

گفت‌وگو با تهیه‌کننده فیلم آژانس شیشه‌ای

حرف‌های سانسور شده سینما، هیجانی در کف خیابان پخش شد



می‌آمدند و از گیشه می‌خواستند که پول‌شان پس داده شود. این ازم‌ها از یک جایی خود را نشان می‌دهد که جامعه از نظر شکلی و توقع در حال جلو زدن از حوزه‌های اندیشه‌ای است که البته جلوه هم زده، قبلا این طور نبود و تماشاکر فیلم را که می‌دید به وجد می‌آمد چون موضوعی در برارش قرار می‌گرفت که اصلا به آن فکر نکرده یا از زاویه دید تجربه نکرده بود.

*** یک بحثی که این روزها زیاد مطرح می‌شود این است که همین الان اگر فیلمسازی به شرط گرفتن مجوز بخواهد درباره شرایط روز فیلم بسازد باز هم از جامعه عقب است.**

بله، باید تلاش بیشتری کند. البته نشدنی نیست چون

چندین وزارتخانه تلاش می‌کنند کار فرهنگی درست انجام نشود یعنی چند وزارتخانه تلاش می‌کنند که با عدم دقت در حوزه فرهنگ و با شعارهای معیشت و پیشرفت بدون پیشرفت فرهنگی کار خود را پیش ببرند ولی روزی که به مشکل برمی‌خورند متهم ردیف اول را حوزه فرهنگی می‌دانند

چندین وزارتخانه تلاش می‌کنند کار فرهنگی درست انجام نشود یعنی چند وزارتخانه تلاش می‌کنند که با عدم دقت در حوزه فرهنگ و با شعارهای معیشت و پیشرفت بدون پیشرفت فرهنگی کار خود را پیش ببرند ولی روزی که به مشکل برمی‌خورند متهم ردیف اول را حوزه فرهنگی می‌دانند

به هر صورت باید ببینیم کجا ایستاده‌ایم و از چه زاویه‌ای ماجرا را نگاه می‌کنیم. به هر حال بخش خلاقانه و خلاقیت هنرمندانه همیشه پیشاهنگ نگاه فکری جامعه‌است ولی به شرط آنکه دسترسی به اطلاعات درست داشته باشد. امکان بیان عقاید خود و توجیه رفتارش را داشته باشد. در بخشی از کارهایی که در این سال‌ها ساخته شده، نوعی ذوق‌زدگی و هیجان‌زدگی دیده می‌شود که فقط باید گفت طرف غوره نشده، موزب شده است چرا که نسبت به موضوع اشراف ندارد و بعد حرف‌های گنده گنده هم می‌زند. این‌ها اثر منفی در نگاه مخاطب می‌گذارند. الان با دهه‌های قبل این تفاوت وجود دارد که حجم اطلاعات رسانه‌ای، هنری، فکری و ادبی بسیار بیشتر در اختیار مخاطب است. یک زمانی اطلاعات آن قدر کم بود که وقتی قصه‌ای را در یک لوکیشن عجیب و غریب تعریف می‌کردی همه به وجد می‌آمدند اما الان همه در همه جا حضور پیدا کرده‌اند و عکس‌های مختلفی را دیده‌اند. به هر ناممکنی می‌توانند با مسیری‌های کوتاه دسترسی داشته باشند پس در این محیط وسیع عرضه، کار ساده نیست اما همیشه و همیشه با همه پیشرفت‌های ابرازی، فکر انسان است که جلوتر است یعنی انسان متفکر شود. باید فکر، حفاظت شود و سالم بماند و تاثیرپذیر جریان‌های کاتب قرار نگیرد. شاید الان ما به دلایل خیلی پیش با افتاده دچار یکسری چالش‌های گفت‌وگویی با بخشیه که سواد آن موضوع را ندارند، هستیم. وقتی در این موضع قرار می‌گیریم کسی بزنده نیست چون سطح گفت‌وگو بسیار تقلیل پیدا کرده و در این شرایط است که یک تَرک موسیقی هیجان‌آیجاد می‌کند بدون آنکه صاحب آن فکری کرده باشد. به نظر هم الان هرچقدر جامعه به سمت هوشمندی، هوشیاری و آگاهی در بخش هنر و فیلمسازی پیشرفت داشته باشد، ما می‌توانیم به توفیق‌های بزرگ‌تری دست پیدا کنیم چون تحمل شنیدن حرف و گفت‌گو را پیدا

مهدی کریمی که تهیه‌کنندگی فیلم «ژانس شیشه‌ای»، «رنگ خدا»، «پادش»، «رویان قرمز» و «مهر مادری» را هم در کارنامه خود دارد در گفت‌وگویی با ایسنا با مرور برخی مشکلاتی که حین ساخت فیلم سینمایی وجود داشت، معتقد است: بخش زیادی از حرف‌ها و دغدغه‌هایی که فیلمسازهای اندیشمند دنبالش بودند تا فیلم آن را بسازند و جامعه را مطلع کنند به دلیل آنکه جلوی آن‌ها گرفته شد الان به شکل هیجانی و کاذب در کف خیابان پخش شده است. در ادامه مشروح این مصاحبه را می‌خوانید:

چرا پس از «آژانس شیشه‌های» که از شاخص‌ترین فیلم‌های سینما با نهی سیاسی در دو دهه اخیر بوده، تحمل نقد سیاسی و اجتماعی در فیلم‌ها کاهش پیدا کرده و آیا نبودن چنین نقدهایی اثراتی در وضعیت امروز جامعه گذاشته است؟

به نظر من دلیل ساخته نشدن این نوع فیلم‌ها بیشتر بخاطر کم‌تحملی و تنگ‌نظری در حوزه‌های تصمیم‌گیری است. وقتی از نظر ادبی، ارزشی و محتوایی به سینما توجه نکنیم شرایط به سمت سرگرمی انحراف پیدا می‌کند و مسیر آن آثاری که به تضارب فکری برمی‌گردد یا در دسته سینمای اندیشه‌ای و صاحب حرف می‌گنجد، تنگ می‌شود. در سه، چهار دهه گذشته وقتی سینما تجربیات متفاوتی را عرضه می‌کرد، هم از نظر جذب مخاطب موفق بود و هم از نظر توسعه و رشد جریان فیلمسازی. سینما در کنار دیگر مقوله‌های فرهنگی در ارتباط با انتقال پیام و برقراری ارتباط با مخاطب و جهان یک نمونه کامل‌تر است. الان اگر آثار تولید شده در دنیا را نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که فیلم‌های تاثیرگذار زیادی هستند که در عین نقد، باعث باورپذیری بیشتر نسبت به جریان‌های سیاسی می‌شوند اما وقتی این مسیر را به دلایل سلیقه‌ای تنگ می‌کنیم شرایط دیگری ایجاد می‌شود. «ژانرس شیشه‌ای» هم می‌توانست سرنوشتی را که الان دارد، نداشته باشد مثلا دچار ممیزی می‌شد یا آن را ابتر می‌کردند تا حرف و کلامی نداشته باشد و به نوعی خروجی فیلم خشتی باشد.

بخش زیادی از آن حرف‌ها و گفت‌ووها و دغدغه‌ها که در حوزه‌های نظری، فیلمسازی اندیشمند دنبالش بودند تا فیلم آن را بسازند و جامعه را مطلع کنند به دلیل آنکه جلوی آن‌ها گرفته شد الان به شکل هیجانی و کاذب در کف خیابان پخش شده است. اگر ما در آن گفت‌وگوی فرهنگی باعث رشد فکری مخاطب شده بودیم الان او به راحتی بازی نمی‌خورد و مسخر خود را با یک هیجان‌کاذب تغییر نمی‌داد. طبیعی است وقتی به محصولات فرهنگی در حوزه کتاب، فیلم یا تلویزیون نگاه می‌کنیم آنجایی که پیشگیری یا زودتر اطلاع‌رسانی کردی آسیب‌های کمتر سرنوشتی را که الان دارد، نداشته باشد مثلا دچار ممیزی بخش زیادی از کشمکش‌ها از آن عدم آگاهی و روشنگری است. وقتی اطلاعات درست به ما نرسد، تصور می‌کنیم اطلاعات دیگری را که در یافت می‌کنیم درست هستند.

مثل آنچه در این چند ماه در حوزه رسانه‌ای اتفاق افتاد.

بله، همین طور است. خطرات این‌ها اثر عمیقی دارد. بر

نیروی انتظامی برای ساخت «آژانس شیشه‌ای» هیچ امکانات نظامی نداد و ما خودمان ماشینتی را به شکل ماشین پلیس رنگ کردیم و … بعد هم در حین ساخت فیلم توقیف شد چون نهاد نظامی می‌گفت: برای چه سرباز ما باید خلع سلاح شو؟ برای چه افسر ما باید چَک بخورد؟

فرض مثال اگر در حوزه اعتقادی طوری رفتار کنیم که نسل جدید یا فرزند خودمان آگاهانه به باورهای دینی پایبند نشود یا یک تحریک سناهد فکر می‌کند الان وقت جدایی است، وقت لجاجت و اعتراضی است که حتی خودشد هم ممکن است نداند برای چه آن را مطرح می‌کند. در ادوار مختلف، سینمای پیشرو – یعنی آن سینمایی که فیلمسازش صاحب تفکر است و به شکل باورپذیری اثر تولید می‌شود و می‌تواند در نگاه فکری جامعه جا پیدا کند، همیشه بهترین ارمنان را برای آرامش جامعه داشته است. متأسفانه برخی با دلسوزی‌های بی‌مورد و نگاه‌های سلیقه‌ای آسیب‌هایی به این بدنه وارد نموده‌اند. مصادقش همین است که مگر چند فیلم سیاسی باید ساخته شود که امکان نمایش پیدا نکند تا بعد دیگر فیلمی از این دست ساخته نشود؟ این روند سبب شد که سینما به سمت تولیدات زودبازده برود و ما هم، چنان هیجان‌زده از ورود پول‌های آن‌چنانی استقبال می‌کنیم که بعدا دیگر نمی‌توانیم آن را جمع کنیم؛ پول‌های آن‌چنانی مثل همین جریان نقدینگی در جامعه سرگردان است و هر جا منفعتی باشد به همان سمت، شیب پیدا می‌کند؛ یک زمانی سمت بازار سکه می‌رود و یک زمان سمت تولید فرهنگی. این پول به دنبال سود است نه اثرگذاری یا تعالی جامعه. من در این بخش نمی‌گویم که نباید باشد، بلکه می‌گویم باید متعال باشد یعنی الان تناسب پیگره تولیدات سینمایی ایران را که نگاه کنیم می‌بینیم کارهای «نان داغ کباب داغ» بخش اعظمی از تولیدات سینمایی را درگیر کرده است. این محصولات زیاد می‌شوند چون منافع زودبازده دارند و بخش اعظمی از امکانات عرضه را هم در اختیار خود می‌گیرند و مستقیم اثر سطحی‌نگری خود را در جامعه می‌گذارند. یادمان نرفته که چند سال قبل وقتی فلان فیلم پخش می‌شد مردم

که در فیلم به وجود می‌آمد می‌گفتند که نباید ساخته شود. بخشی از اتفاقات را در حوزه‌های فرهنگی از همین نگاه‌های دلسوزانه داریم ولی کار به جایی می‌رسد که با دایه دلسوزتر از مادر مواجه می‌شویم. وقتی این دخالته‌ها و عقابیت‌طلبی، زیاد می‌شود خیلی کارهای ساده را هم پیچیده می‌کنند و اجازه نمی‌دهند اثری ساخته شود. اگر آسیب‌شناسی نکنیم تجربیات و محصولات گذشته را بررسی نکنیم چطور می‌توانیم توقعی داشته باشیم که موفقیت‌های جدیدی حاصل شود؟ شاید برای ما کم ارزش شده که به گذشته نگاه کنیم. الان در تغذیه و معاشرت‌های اجتماعی سراغ چیزهای نوستالژیک می‌رویم ولی در حوزه‌های اندیشه‌ای به اکابر نگاه نمی‌کنیم که مفاخر اندیشمند و ادبای و هنرمندان خردمند چه داشتند، الان همه چیز به شکلی ژورنالیستی و سطحی و روزمره شده است.

با این حال این فیلم ساخته شده و اسمش در تاریخ سینمای ایران به عنوان یک فیلم سیاسی مهم باقی مانده است. البته فیلم‌های مهم دیگری هم از این جنس هستند مثل «اعتراض» یا «متولد ماه مهر» ولی چه اتفاقی افتاد که در طول چند دهه، مشابه این فیلم‌ها را دیگر نتوانستیم داشته باشیم؟

بجز فیلم‌های «متولد ماه مهر» و «اعتراض» و «آژانس…» که اسم بردید من به «نسل سوخته» هم اشاره می‌کنم که یکی از قربانیان واقعی این ماجراست؛ فیلمی که پروانه نمایش دارد اما در صدا و سیمیا نمی‌تواند پخش شود. این تناقض‌ها و یک پام و دو هواها ساخته ذهنی یا قدرت اجرایی یکسری مدیران آشکار و پنهان سینما و حوزه فرهنگ است. با تغییر دولت‌ها، مدیرها هم عوض می‌شوند ولی اتفاقات در این حوزه‌ها یک عقبی‌ها دارد که همواره ثابت است و آن عقبه ثابت به نسبت زمان رشد نکرده و اطلاعاتش به‌روز نشده است. الان با وجود جذابیت آثار و همه امکانات و تنوع اجرایی که عوامل سینما و همچنین تلویزیون از نظر دانش پیدا کرده‌اند، هنوز اندر خم یکسری اتفاقات هستیم و گامی فکری می‌کنیم کل توفیق ما در یک فیلم این بوده که یک پلان خاص را نتوانستیم بگیریم یا موفق شده‌ایم مجوز نمایش بگیریم. این‌ها تحقیر کردن سینمای ۴۰ ساله انقلاب است که اتفاقا یک موجود به بلوغ رسیده است. چند سال پیش در دیداری که سینماگران با مقام معلم رهبری داشتند، ایشان گفتند که کلید توسعه کشور در دست سینما است و به نظر اگم بررسی کنیم می‌بینیم که فشارها و حتی تنگ‌نظری‌ها در حوزه سینما از آن پس بیشتر شد در حالی‌که این صحبت برای این مطرح شد تا تأکیدی باشد که عرصه سینما قدرت بروز پیدا کند. اگر بخواهیم برای مخاطبان‌مان در حوزه تحیل، آینده‌نگری و آینده‌پژوهی اتفاقی امیدبخش داشته باشیم، ابزارش سینما و نمایش است. اگر بخواهیم مسئله‌ای را تذکر دهیم باز هم ابزارش سینما و نمایش است که می‌تواند آن تذکر را به

را حوزه فرهنگی می‌دانند. الان در مقایسه با هر حرکتی چه عمرانی، چه اقتصادی یا درمانی و اجتماعی، مظلوم‌تر درگیرتر از حوزه فرهنگ و هنر نداریم. ماجرا پوشیده‌نیست چون در وترین شیشه‌ای عیان است. شما نمی‌توانید بدون زیرساخت و مقدماتی که زمان‌بر است توقع داشته باشید جامعه آگاه و روشن شود واز رسانه‌هایی که بارها ثابت شده خیر مردم را نمی‌خواهد، بازی نخورد.

بخش اعظمی از این فشارهای بیرونی را که اشاره کردید، در سال‌های گذشته نسبت به فیلم‌های زیادی شاهد بودیم ولی آنجا که به صدور مجوز برای ساخت و نمایش فیلم و سخت‌گیری‌های ارشاد و اعمال سلیقه می‌رسیم صحبت شما درباره مظلومیت مدیران فرهنگی و دست‌اندرکار در سینما زیر سوال می‌رود.

حُب آنجایی که باید درست عمل کنند اجازه کار ندارند. برای پروانه نمایش فیلم سینمایی چه اشخاصی تصمیم می‌گیرند؟ اگر این اشخاص از افراد وزارت ارشاد هم باشند به هر صورت یکسری فشار بیرونی روی آن‌هاست. وقتی قرار است یک مسابقه فوتبال در استنادیوم آزادی برگزار شود درباره اینکه تماشاگر داشته باشیم یا نه، باید شورای تامین نظر دهد. شورای تامین که تصمیم‌گیری می‌کند به مجموعه چیزهایی فکر می‌کند که هیچ ارتباطی با مسابقه فوتبال ندارد ولی به هر حال تاثیرگذار است. پس خروجی می‌شود بازی بدون تماشاگر. در سینما هم همین‌طور است.

از یک نوع خط فکری قرار است تولید شود. تا توجه به وضعیت خاصی که الان در جامعه وجود دارد و شرایطی که در سینما حاکم شده، مسیر آینده سینما به کجا می‌رسد؟

از آنجا که اطلاع جامعی نسبت به تولیدات ندارم، این را می‌توانم بگویم که بیشتر فیلم‌های تولید یا اکران شده‌ی اخیر بخصوص فیلم‌های کم‌سدی، محصول بازار داغ و زودبازده نمایش هستند. وقتی سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده می‌بینند که به این شکل به نتیجه بهتری می‌رسد موضوعات کم‌سدی رشد بیشتری پیدا می‌کنند. بنابراین معتقدم ابتدا باید کوه‌هایی و تقصیر خودمان را به گردن بگیریم چون به هر صورت کاری که حرفی داشته باشند حما کتک خوردن و در هر دمسر مردم دارد. این ماجرا فقط برای این دوران هم نیست و در دوره‌های مختلفی داشته‌ایم.

این طور نبود که بگوییم یک دوران طلایی داشتیم که هر چه می‌گفتم امکان تولید پیدا می‌کرد. نکته دیگر این است که ما در همه ادوار پس از انقلاب، این مورد را داشتیم که سیستم در بخش فیلمسازی، از یکسری فیلمسازان حمایت می‌کرد. در گذشته درجه‌بندی‌هایی وجود داشت؛ یک سری «الف» ساز بودند و سالی دو بار حمایت می‌شدند، یکسری هم کمتر. هر وزیری و هر مدیری در هر دوره منویات خود را دیکته کرده است. آیا ایراد اساسی همین نیست که هر کسی در هر

بجز فیلم‌های «متولد ماه مهر» و «اعتراض» و «آژانس…» به «نسل سوخته» هم اشاره می‌کنم که یکی از قربانیان واقعی این ماجراست؛ فیلمی که پروانه نمایش دارد اما در صدا و سیما نمی‌تواند پخش شود. این تناقض‌ها و یک پام و دو هواها ساخته ذهنی یا قدرت اجرایی یکسری مدیران آشکار و پنهان سینما و حوزه فرهنگ است.

دوراهی به دنبال این بوده که فقط منویات خودش را پیاده‌کند؟
بله، این ایراد هم هست ولی به هر حال هر فرد برای کار خود قواعدی دارد. اما نکته این است که اگر قرار است مدیریت کلان محصولات متنوع فرهنگی و هنری را برعهده داشته باشیم، و کمکی به فضای جامعه کنیم باید بزرگ منشأها و حکمیانه نگاه کنیم. در بخش فرهنگی اول باید یک نگاه جامع وجود داشته باشد. باید برای تولید آثار خوب و جذاب و موثر هزینه مناسب کنیم، فیلم خوب که ساخته شود در هر دوراهی ما هر مدیریتی قابل احترام است و مخاطب که سرمایه توسعه فرهنگ و هنر است وقتی محصول خوب را می‌بیند احساس رضایت و رشد می‌کند.



نگاه

چه خبر از کتاب‌های احمد محمود؟

مدیر انتشارات معین با بیان اینکه کتاب‌های احمد محمود هنوز چاپ می‌شود، از وضعیت چاپ کتاب‌های این نویسنده گفت.
به گزارش ایسنا، احمد محمود (اعط) در ۴ دی ۱۳۱۰ در شهر اهواز به دنیا آمد. امروز تولد ۹۱ سالگی‌اوست؛ هرچند ۱۲ مهرماه ۱۳۸۱ به دنبال یک دوره بیماری ربوی در تهران از دنیا رفت. محمود پس از سپری کردن دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش، به دانشکده افسری ارتش راه یافت. گفته می‌شود او از جمله دانشجویان دانشکده افسری بود که پس از کودتای ۲۸ مردادماه سال ۱۳۳۲ بازداشت شد. احمد اعطا یکی از این دانشجویانی بود که توبه‌نامه‌ای امضا نکرد و به همکاری با حکومت پهلوی تن نداد. به همین دلیل مدت زیادی را در زندان به‌سر برد و گویا مشکل ربوی او که در نهایت به مرگش منجر شد، باقی‌مانده همان دوران بوده است. هرچند سیگار هم بسیار می‌کشید. او در سال ۱۳۳۳ نخستین داستان کوتاهش را با نام «صبی می‌شه» در مجله امید ایران منتشر شد، و در سال ۱۳۳۸ توانست اولین مجموعه داستان‌ش را به نام همت با سرمایه شخصی به چاپ رساند. مشهورترین رمانش «همسایه‌ها» را هشت سال پس از نوشتن در سال ۱۳۵۳ منتشر کرده این رمان سرنوشت عجیبی دارد. هم قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب جزو کتاب‌های ممنوعه بوده و در عین ممنوعیت به صورت زیرزمین چاپ و عرضه می‌شود.

صادق رامسری – مدیر انتشارات «معین» که کتاب‌های احمد محمود را به چاپ می‌رساند، با بیان این‌که کتاب‌های احمود محمود همچنان چاپ می‌شود گفت: «درخت انجیر معابد» در چاپ پنزدهم، «مدار صفر درجه» در چاپ شانزدهم، «زمین سوخته» در چاپ بیستم، «قربیه‌ها» و «پسرک بومی» در چاپ دهم، «قصه آشنوا» در چاپ پنجم، «از مسافر تا تخیال» در چاپ هشتم، «دیدار» در چاپ سیزدهم و «داستان یک‌شهر» در چاپ بیستم قرار داند. همچنین ترجمه محمود از «آدم زنده» نوشته ممدوح بن عاقل ابونزال به چاپ چهاردهم رسیده است. او با بیان این‌که «سه کتاب» نیز به چاپ ششم رسیده است، عنوان کرد: این کتاب در واقع اولین داستان‌های احمد محمود با نام‌های «مول»، «دریا هنوز آرام است» و «پبه‌ودگی» است که با هزینه شخصی یا هزینه دوستانش منتشر شده بود. خود او راضی به انتشار این داستان‌ها نبود و می‌گفت این‌ها داستان‌های خوبی نبوده و خام بودند اما با توجه به تماس‌هایی که از سوی دانشجویان و کسانی که می‌خواستند داستان‌های محمود را بررسی کنند، داشتیم، گفتیم ما همه نوشته‌های را چاپ کرده‌ایم، این‌ها هم چاپ شود. که با استقبال روبه‌رو شد. با توجه به سخنان این ناشر، کتاب «همسایه‌ها» تنها کتاب ممنوعه احمد محمود نیست؛ «ژانری در شهر باران» نیز توقیف شده است. ارشاد به پنج سطر از کتاب ایراد گرفته و خواسته‌اند حذف شود. من به آن‌ها گفت‌ام «تا زمانی که محمود زنده بود باید می‌گفتیم، من نویسنده‌ی مرده را کجا بیاورم که اجازه بدهد این چند سطر حذف شود یا نشود!» «همسایه‌ها» رمان معروف احمد محمود یکی از کتاب‌های است که در «لیست‌های سیاه» برای خواندن» قرار دارد، اما سال‌هاست مجوز چاپ ندارد و فقط نسخه‌های افستشد در بساط دست‌فروشی‌های کنار خیابان انقلاب پیدا می‌شود. حتی برخی کتاب‌فروش‌ها به افرادی که دنبال کتاب هستند می‌گویند می‌توانند نسخه افستش را از دستفروشی‌های کنار خیابان بخیرند. پسر احمد محمود پیش‌تر دربار این کتاب گفته بود: «چاپ کتاب همسایه‌ها عملا ممنوع است، اما چاپ غیرقانونی فراوان دارد. الان بروید خیابان انقلاب روبه‌روی دانشگاه، هرچند تا از کتاب را به بخواید، می‌توانید بخیرد. چطور نمی‌توانند جلو چاپ‌های غیرقانونی را بگیرند؟ مایه تأسف است که به این اندازه چاپ غیرقانونی می‌شود اما کسی نیست جلو آن را بگیرد.» و توضیح داده بود: بگیری رف ممنوعیت کتاب بوده‌ایم اما جواب خاصی به ما نمی‌دهند. اگر جوابی هم بدهند این‌طور نیست که بتوان آن را منتقل کرد. البته این موضوع برای خیلی وقت پیش بوده است. رامسری هم درباره این‌که آیا او به عنوان ناشر برای رف ممنوعیت کتاب «همسایه‌ها» یا چاپ مجدد آن اقدامی انجام نداده است، گفت: «در زمان وزارت عطاءالله مهاجرانی کتاب را برای ارشاد فرستادم، گفتند چند مسئله دارد که باید حذف شود. بعد هم اجازه ندادند. این زمان مجوز ندادند، فکر می‌کنید در این دوره مجوز بدهند؟» او سپس گفت: کتابی درباره جاده ابریشم به وزارت ارشاد سپرده‌ایم. ایرادی که به کتاب گرفته‌اند این است که نویسنده غربی می‌خواهد، شرقی‌ها را وحشی نشان دهد. در زمان جاده ابریشم آمریکا و اروپا وجود نداشت. نمی‌توانیم به یک نویسنده غربی بگوییم با توجه به معیارهای برس وزارت ارشاد کتاب بنویسید. او بر اساس نگاه خود نوشته و ما وظیفه داریم جویانش را بدهیم. مثلا فلان مورد اشکال دارد. با این‌کارها مردم از دانسته‌های جدید محروم می‌ماند و یک نسل کم‌سواد می‌شود.



اخبار کوتاه

رونمایی از پوستر «تا صد سالگی باستانی پاریزی»

در تداوم سلسله برنامه‌های آینده‌دار دوران (نکوداشت استاد محمد ابراهیم باستانی پاریزی) از پوستر «تا صد سالگی باستانی پاریزی» با حضور فرزندان او در باغ موزه نگارستان رونمایی شد. به گزارش ایرنا، آینده‌دار دوران در سالهای گذشته دو دوره برگزار شد و امسال هم‌زمان با زادروز استاد محمد ابراهیم باستانی پاریزی فقط به رونمایی از پوستر برنامه‌های تا صد سالگی باستانی پاریزی و اعلام برنامه‌های خود تا یکصد سالگی این استاد شگفتناخ شده زبان و ادبیات فارسی پرداخت. از پاریز تا پاریس و از باستانی پاریزی تا خواجوی کرمانی عنوان برنامه‌های آینده دار دوران (نکوداشت استاد محمد ابراهیم باستانی پاریزی) در سال‌های گذشته بود. در این جلسه حمید باستانی پاریزی، فرزند استاد باستانی پاریزی بر توجه به جایگاه و شخصیت دانشگاهی استاد باستانی پاریزی در کنار شخصیت فرهنگی او در برنامه‌های ویژه نکوداشت وی و ویژه برنامه یکصد سالگی استاد تأکید کرد. همچنین با همراهی باغ موزه نگارستان دانشگاه تهران نمایشگاهی دائم از آثار اهدایی آینده دار دوران با موضوع استاد باستانی پاریزی در محل باغ نگارستان راه‌اندازی شود. در این جلسه هماهنگ «بی انتهاز از عشق» که به یاد باستانی پاریزی با ترانه سرایی مرحوم افشین بدالهی و خوانندگی استاد شهرام ناظری به خانواده دکتر باستانی پاریزی اهدا شد.

فروش حراجی‌های بزرگ دنیا بالا رفت

مسئولان حراجی «فیلیپس» هفته گذشته در بیانیه‌ای اعلام کردند که این حراجی در سال ۲۰۲۲ حدود ۱.۳ میلیارد دلار فروش داشته است. به گزارش ایسنا و به نقل از آرت‌نتیوز، با اینکه فروش ۱.۳ میلیارد دلاری سالانه یک رکورد برای «فیلیپس» محسوب می‌شود، اما نسبت به فروش سال قبل که ۱.۲ میلیارد دلار بود، تنها هشت درصد افزایش داشته است. فروش سال گذشته نسبت به دوران پیش از همه‌گیری ۲۲ درصد افزایش داشت. حراجی فیلیپس در سال ۲۰۲۲ بیش از یک میلیارد دلار در حراجی‌های عمومی فروخت، این درحالی است که این آمار در سال ۲۰۲۱ حدود ۹۹۳ میلیون دلار بود. در سال ۲۰۲۲ همچنین حدود ۲۵۰ میلیون دلار در جریان حراجی‌های خصوصی فروخته شد. این آمار در سال گذشته حدود ۲۰۸.۲ میلیون دلار بود. فیلیپس که کوچکترین حراجی بین سه حراجی مهم جهان محسوب می‌شود، مدت‌ها دو شعبه در لندن و نیویورک داشته است. مسوولان این حراجی اخیرا شعبه جدیدی را در لس آنجلس نیز افتتاح کرده‌اند تا از این طریق بر مجموعه‌داران ساحل غربی آمریکا، یعنی ۲۰ درصد از خریداران آمریکایی این حراجی، بیشتر تمرکز داشته باشند.مدیرعامل این حراجی همچنین از برنامه‌های برای افتتاح شعبه جدیدی در هنگ‌کنگ در راستای راهبردهای افزایش فروش خبر داده بود. طبق برنامه‌ریزی‌های این شعبه در سال ۲۰۲۳ افتتاح خواهد شد. با این حال در طول سال ۲۰۲۲، فروش این حراجی در آسیا کاهش داشته است. مجموعه فروش مربوط خریداران هنگ‌کنگ به ۱۶۷ میلیون دلار رسید، این درحالی است که این رقم در سال ۲۰۲۱ حدود ۲۷۰ میلیون دلار بوده است. البته فیلیپس تنها حراجی نیست که در سال ۲۰۲۲ شاهد کاهش فروش در منطقه آسیا اقیانوسیه بوده است. حراجی کریستیز نیز در سال جاری میلادی فقط ۸۳۳ میلیون دلار در این منطقه فروخت. این رقم به نسبت سال ۲۰۲۱ ۲۰ درصد کاهش همراه بوده است. خریداران آسیایی ۲۴ درصد از فروش جهانی حراجی فیلیپس را به خود اختصاص داده‌اند.